



## ذکر بلاد شام: بیت المقدس

بر کوهی است بلند، و آن ولایت را فلسطین خوانند. و فلسطین اخصب نواحی شام است و بیت المقدس [اخصب بلدان فلسطین؛ و مسجد ابراهیم و محراب داود (ع) آنجاست. و بیت المقدس] را به شام، قدس خوانند و از مجموع بلاد شام و سواحل، اکثری که به حج نتوانند رفت، عید قربان به بیت المقدس آیند و آنجا به موقف بایستند همان نهم روز ذی الحجّه که خلق به عرفات ایستند، هم بر آن عادت عبادت کنند. چنانکه بیست هزار مرد و زن به غیر سکان آنجا در این موسم حاضر شوند.

و رسم آن ولایت شده است که فرزندان را بدانجا برند، وقتی که ایام حج نزدیک رسد، فرزندان را سنت کنند. بدین سبب در بیت المقدس هر سالی از اواسط ذی القعدة تا اواخر ذی الحجّه غلبه عظیم و ازدحامی تمام باشد.

شهر بیت المقدس بر سر کوهی است و روستاها و نواحی آن [همه کوه است]. کشاورزی بسیار و زیتونستانها و اشجار میوه، مجموع از آب باران. و در آن نواحی به هیچ موضع، آب روان نیست اما باران بسیار است و هوای تر دارد؛ و چنین گویند که هرگز در بیت المقدس قحط نبوده است. درخت زیتون در آن دیار به مثابه ای است که چاهها از روغن زیت پر کنند و از آنجا به روم و شام و حجاز برند.

و گرد شهر قدس باروبی عظیم دارد از سنگ و گچ و دروازه های بزرگ آهنین و در اندرون شهر و پیرامون آن درخت نیست. به سبب آنکه بر سر سنگ خارا است. اما در شهر غلبه بسیار است چنانکه گویند قریب بیست هزار خانه باشد (و) عمارتهای مرتفع و بازارهای معمور؛ هر صنعت ووری را رسته بازاری علیحده.

و چنین گویند که در جمله بلاد اسلام مسجدی از مسجد بیت المقدس بزرگتر نیست. یکی از ثقات که آن را گزرده بود چنین تقریر کرد که طول آن [هفتصد و چهار] ارش است و عرضش چهارصد

و پنجاه و پنج، به گز ملکی که یک گز و نیم شرع باشد. یک دیوار مسجد به دیوار شهر متصل است از طرف شرقی، و از بیرون شهر قریب صد گز ارتفاع [آن نماید]؛ به جهت آنکه دامن کوه است. فاما از اندرون [این مقدار نباشد که بر بالای کوه است و از بیرون مسجد از همه طرف دیوارها بعضی بسیار بلندست و بعضی کمتر. فاما از اندرون] مسجد چون صحن آن را مساوی ساخته اند، همه دیوارها برابر نماید. و آن مسجد بر آن موضع از بهر صخره بنا کرده اند. و صخره سنگی است که ایزد سبحانه و تعالی موسی را (ع) فرمود که آن را قبله ساز؛ و موسی را چون این فرمان بیامد آن را قبله کرد. بعد از وفات موسی، چون ایزد - سبحانه و تعالی - داود را (ع) به بنی اسرائیل فرستاد به پیغمبری و میراث به سلیمان رسید و دیو و پری و آدمی فرمانبردار گشتند، این صخره که امروز در میان آن مسجد است، قبله خلائق بود، مسجدی گرد آن صخره بنا کرده اند؛ و عمارت آن مسجد بعضی به سلیمان (ع) منسوب کنند. آن مسجد بر اندازه پادشاهی خویش ساخته است و آن صخره تا روزگار پیغمبر ما - صلی الله علیه و آله - و سلم [قبله بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله] و سلم - روزگاری دراز نماز از آن سو کرد تا ایزد - سبحانه و تعالی - او را قبله سوی خانه خویش گردانید.

و هر پیغمبری را در مسجد بیت المقدس محرابی علیحده بوده است، چون محراب زکریای نبی (ع) [و محراب داود (ع)].

و این مسجد را نه در است. یک در را باب الرحمة خوانند و یک در را باب التوبه گویند و آن دری است که توبه داود آنجا پذیرفته است، مردم بدانجا تقرب جویند و در آستانه در باب التوبه نماز کنند و حاجت خواهند. گویند داود (ع) پای از آن آستانه در بیرون، گذارده بود تا به مسجد در آید که ایزد - سبحانه و تعالی - بدو وحی کرد و بشارت داد به پذیرفتن توبه از وی. پس داود (ع) آنجا سجده کرد خدای را و بر آن جای مقام کرد و اکنون آن آستانه معبدی گشته

است. و یک در را باب النبی خوانند و گویند این دری است که نبی در شب معراج از این در آمده است. و در دیگر را باب العین گویند و نزدیک آن در چشمه ای است. و یک در را باب الحطه گویند، و گویند این دری است که ایزد تعالی مر بنی اسرائیل را فرمود که اندر آیند. قوله تعالی: \* و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطة نغفر لکم خطایکم و سنزید المحسنین \* و یک در را باب البقر گویند؛ و در دیگر را باب الاسباط؛ و یک در را باب السکینه؛ و یک در را باب الابواب.

و در اندرون این مسجد در زیر زمین، مسجدی دیگر است. چنانکه نردبان پابهای بسیار فرو باید رفتن؛ و در آن فرود، دری به عظمت برنشانده و درون آن به مقدار بیست گز در پانزده گز بر سر ستونها از سنگ رخام. و مهد عیسی (ع) آنجا نهاده است و آن مهدی است [سنگین] به مقدار آن که یک کس در آن نماز تواند گذارد؛ و آن را در زمین محکم کرده اند و گویند این آن مهد است [که عیسی (ع) در آنجا بود و در طفلی با مردم سخن گفته است، چنانکه حق - سبحانه و تعالی - فرموده است: \* و یکلم الناس فی المهد و کهنلاً \* و مهد به جای محراب بدین زمین فرو برده اند. و محراب مریم (ع) در این مسجد است [بر مشرق]، و آیاتی که در قرآن در حق مریم و زکریا آمده است، بر این محراب در سنگ کنده اند. و چنین گویند که مریم، [عیسی را] (ع) آنجا زاده است [و آن را مسجد عیسی خوانند. و زمین این مسجد همه به رخام ملون آراسته است] و همه زمین و دیوارها به فرشها و آزارهای منقش پیراسته و قنادیل سیمین

مأخذ: [جغرافیای حافظ ابرو، صص ۲۲۷-۲۲۳]

## غزلی از غالب دهلوی

بی دوست ز بس خاک فشاندیم به سر بر  
غلتانی اشکم بود از حسرت دیدار  
از گریه من تاجه سرایند ظریفان  
امید که خال رخ شیرین شود آخر  
از خلد و سقر تا چه دهد دوست که دارم  
بالد به خود آن مایه که در باغ نگنجد  
عمری که به سودای تو گنجینه غم بود  
جان می دهم از رشک به شمشیر چه حاجت  
مطرب به غزلخوانی و غالب به سماع است

صد چشمه روان ست بدان راهگذر بر  
آبی ست نگاهم که بپیچد به گهر بر  
زین خنده که دارم به تمنای اثر بر  
چشمی که سیه ساخته خسرو به شکر بر  
عیشی به خیال اندر و داغی به جگر بر  
سروی که کشندش به تمنای تو در بر  
اینک به تو دادیم تو در عیش به سر بر  
سر پنجه به دامن زن و دامن به کمر بر  
ساقی می و آلات می از حلقه به در بر

مأخذ: [دیوان غالب دهلوی، ص ۲۴۱]



دیوان

غالب دهلوی

مجله غزلیات و رباعیات فارسی

سردب: میرزا اسدالله خان غالب دهلوی

مقدمه: شمس الدین  
دکتر محمدحسن مازنی